

در بیان حرمت ازدواج

زنیکه بسه طلاق مطاقه گردیده

قانون مدنی ایران ماده ۱۰۵۷ می گوید:
(زنیکه سه مرتبه متوالی زوجهٔ یکنفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم بزوجیت مرد دیگری در آمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد) و یکی از موانع مهمه نکاح را که از نقطه نظر تنبه زوج و آشنا نمودن او بمراتب اخلاقی وضع شده باعتبار فوق بیان نموده و تفصیل این اجمال آن است:
وقتی که مرد زنی را با عقد دائم ازدواج نمود و بعد از وقوع ازدواج در اثر عدم توافق اخلاقی یا بیمیلی و نخواستگاری طرفین یا یکی از دو طرف یا فقر و نداری یا برای علل دیگری او را مطلقه کرد و پس از طلاق (خواه طلاق رجعی بوده یا عدی یا بائن و خواه در طلاق رجعی در مدت عده باو رجوع کرد یا در تمام اقسام طلاق اعم از رجعی و غیره پس از انقضای عده) با او ازدواج کرد و پس از مدتی زندگانی بازمثل زمان ازدواج اول بواسطه حدوث بعضی از قضایا و جهات فوق برای کناره گیری از او او را طلاق داد و این عمل را تکرار نمود و پس از وقوع طلاق ثانوی باز زندگانی گذشته را فراموش نکرده و عبرتی از آن نگرفته مجدداً مایل شد که زندگانی با آن زن را ادامه دهد و باینواسطه بعد از طلاق دوم نیز او را عقد کرد یا در عده باو رجوع نمود در اینموقع قانون برای اوسیاست و کیفری قائل شده مقرر میدارد که اگر مرد پس از طلاق دوم حین ازدواج سوم توانست با وضعیت فعلی و با هر گونه اخلاق و رفتاری که طرفین دارند با زن امرار حیات نماید فیها و الا در دفعه سوم اگر نخواهد

قطع رابطه کرده و او را طلاق دهد دیگر برای آن مرد ازدواج با این زن حرام و ممنوع است و دیگر عقد ازدواج بواسطه تمایل هیچیک از زن و شوهر تجدید نمی شود و اگر طرفین با رضایت مجدداً بخواهند با هم زندگی نمایند و اصرار در ازدواج داشته باشند برای اینکه در آینده هر دو تنبیه شده دیگر بعمل زشت خود مبادرت نمایند - قضیه حتمی ناملامی که سایرین از تحمل آن ناتوانند تحمل کرده و بردباری نموده و پس از تحمل چنین کیفری بتوانند با یکدیگر رابطه و علقه اولیه را پیدا کرده و بتوانند با یکدیگر زن و شوهر شوند و آن سیاست و کیفر این است که باید این زن بعد از طلاق سوم با مرد دیگری با عقد دائم ازدواج کند و آن مرد با این زن پس از ازدواج نزدیکی بنماید و بعداً او را طلاق دهد یا در میان آنها بعلتی فراق حاصل شود آنوقت اینمرد می تواند با این زن تجدید زواج نموده و او را بنکاح خود در آورد این شوهر ثانوی را محلل می نامند یعنی این شوهر کسی است که ازدواج و نزدیکی او باین زن موجب حلالت و مباحی او بشوهر اولی شده است زیرا اگر ازدواج و نزدیکی و طلاق یا حصول فراق از او نبود شوهر اولی از ازدواج مجدد با این زن ممنوع بود بنابراین آنچه گفته شد شرایط این مانع آن است اولاً زن دائمی باشد نه انقطاعی زیرا در منقطع طلاق نیست و بواسطه بذل بقیه مدت ازدواج که از طرف زوج بعمل می آید (در صورت بقاء مدت) یا انقضای آن مدت بکلی زوجیت مرتفع می شود و بعلاوه در منقطع بینونت و جدائی طرفین هر چند مرتبه هم مکرر شود موجب حرمت ازدواج نخواهد شد ثانیاً اینکه

شوهر اولی اورا سه مرتبه طلاق داده باشد نه اینکه عقد ازدواج در اثر فسخ یا علت دیگری (غیر از طلاق منحل شده باشد برای اینکه اگر عقد ازدواجی بواسطه جهتی غیر از طلاق چند مرتبه هم منحل گردد این انحلال مکرر میان زن و شوهر موجب حرمت نخواهد شد ثالثاً اینکه شوهر بعد از طلاق اول و دوم بآن زن رجوع یا اورا با عقد جدیدی ازدواج کرده و باهم زن و شوهر شوند پس اگر بعد از یکی از دو طلاق بدون اینکه باو رجوع نموده یا او را عقد مجدد کند مدتی با او محشور و معاشر بوده باشد و بعداً میان آنها متار که شود این نحوه معاشرت و حشر را نمی توان ازدواج نامید و این متار که را هم نمی توان طلاق گفت تا موجب حرمت و ممنوعیت گردد رابعاً این زن بعد از سه طلاق نمی تواند دیگر

شوهر خود ازدواج کند و باو حرام است مگر با چهار شرط :

- ۱ - غیر از شوهر خود بمرد دیگری شوهر نکند
- ۲ - ازدواج بمرد دیگر با عقد دائم باشد نه با عقد انقطاعی
- ۳ - پس از شوهر کردن میان او و شوهر دوم نزدیکی واقع شود
- ۴ - پس از وقوع عقد و نزدیکی بواسطه یکی از علل انحلال نکاح میان زن و شوهر دویمی فراق وجدائی واقع گردد

در صورت احراز شرایط اخیر زوج اولی میتواند مجدداً آن زن را ازدواج کند و الا فلا - بیان طلاقهای نه کانه که موجب حرمت ابدی است در مقاله دیگر خواهد آمد

محمد بدیع تبریزی

بحث در حقوق جزائی فرانسه

هزینه دادرسی در امور جزائی

طبق مقررات ماده ۱۲۴ از قانون ۵ اکتبر ۱۹۲۵ دادرسانی که قرار تامین یا اوراق اجرائیه صادر کرده اند هم چنین اشخاصیکه از لحاظ جهت عمومی بزه دارای وظایف رسیدگی می باشند مأخوذ به امضات خود بوده در قبال عوارض قانونی که به اسم هزینه دادرسی دریافت می دارند چنانچه تحمیل یا تعدی نسبت به افراد شود اشخاص مذکور و مامورین اخذ عوارض مشترکاً مسئول می باشند - این مسئولیت مشترک که قانون بین داد رسان و صاحب منصبان پار که ایجاد کرده از لحاظ اهمیتی است که قانونگذار برای امور جزائی قائل و هزینه های دادرسی را تحت کنترل و مراقبت کامل قرار داده است بنابراین باید به اهمیت موضوع

پی برده اقدامات لازم را برای احتراز از وقوع اشتباه و سهل انگاری که غالباً بوسیله مامورین اخذ عوارض واقع شده است بعمل آورد - مقصود از هزینه دادرسی در امور جزائی تمام مخارجی است که برای تعقیب و کشف بزه در اثنای دادرسی لازم و قانوناً هم پیش بینی شده است .

وقتی که يك دادگاه بزه کاری را محکوم میکند اعم از اینکه نوع بزه جنایت یا خلاف و یا جنحه باشد باید علاوه بر محکومیت قانونی بزه کار به مجازات مقرره اورا به پرداخت تمام هزینه های دادرسی هم محکوم نماید - در مورد مذکور دادگاه می تواند بزه کار را به استرداد شیئی حاصل از بزه هم چنین جبران خسارات